

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

ضیاء از استرالیا  
۱۶ اکتوبر ۲۰۱۷

## صدای آشا، ازان سوی قرن

نیک محمد قایل  
نطاق رادیو کابل (رادیو افغانستان)

نوشته ضیا



۹۸ سال پیش، در زمان قیادت اعلیحضرت امان الله، صدا از ورای امواج رادیو به گوش مردم کابل رسید. پس از مدتی دستگاه فرستنده آن که به نام (استیشن رادیو) معروف شده بود از فعالیت بازماند. دگر باره در ماه حمل ۱۳۲۰ خورشیدی به فعالیت آغاز کرد.

نخستین دستگاه فرستنده رادیو متصل به پُل هارتل به نام (کوئی لندنی) موقعیت داشت که اکنون از آن هیچ نشانی به جا نمانده است. سپس در پل باغ عمومی انتقال یافت که تا سال ۱۳۰۷ به نشرات خود ادامه داد. تا آن که دستگاه های فرستنده رادیو و برنامه های آن روز تا روز در زمان پادشاهی محمد ظاهر وسعت پیدا نمود که تا امروز دوام دارد.

افغانستان نشرات سر تاسری نداشت، بلکه کمتر خانه ها در کابل وجود داشت که از رادیو و برنامه های آن استفاده می کردند. خودم (ضیاء) شاید پنج ساله بودم که پدر مرحومم به حکومت چاردهی کابل (بعد ولسوالی) مأموریت داشت. در محله قلعه خواجه های چاردهی زندگی می کردیم و به یاد دارم مردم محل به تنهایی یا با دوستان و یا با اعضای خانواده های شان به خانه های کسانی که رادیو می داشتند، برای شنیدن آن می رفتند و یا از رادیو های دولتی که در مناطق مختلف شهر قرار می داشت، به اخبار، موسیقی و سایر برنامه های آن گوش می دادند.

در میان صدا هائی که از حنجره نطقان از طریق رادیو کابل به نشر می رسید، یکی آن صدای گیرا، صمیمی، پر طراوت و پُر صلابت محترم الحاج نیک محمد قایل بود که طنین آوازش تا هنوز از آنسوی سالها در گوشهای علاقه

مندانش جای دارد.

هفته نامه "افق" خود را سعادت‌مند احساس می‌کند، با این خردمند کهن سال که با درد های کهنسالی از ناحیه چشم، شکر و فشار دسته و پنجه نرم می‌کند اما از لطف پروردگار در سیمایش بارقه های طراوت موج می‌زند، پس از مدت‌ها آرزومندی در آخرین روزهای ماه مبارک رمضان سال روان در منزل شان (کنبرا) دیدار مجدد کردم. پس از چند لحظه ای یافتیم که این مردخدا پرست با وجود کبر سن (بالای صد سال) و با وجود مریضی های شکر و فشار اما؛ با عزم استوار فریضه روزه، نمازهای پنجگانه، تراویح و ختم قرآن عظیم الشان را بی وقفه به انجام می‌رساند.

هدف از دیدار با این شخصیت گرامی این بود که حدود دو سال پیش با ایشان گپ زده بودم تا از جریان زندگی پر بار شان مقداری معلومات به دست آرم تا آن معلومات بهترین تحفه به کسانی باشد که به فرهنگ و فرهنگیان ارج می‌گذارند و همچنان این تحفه به کسانی باشد که سالها پیش با آواز شان انس گرفته بود و هم به کسانی که تا حال او را نشناخته اند تقدیم نمایم. جناب شان لیبیک گفتند و با دست و قلم توانای شان مقداری از یادداشت های ارزشمند زندگی خود را به روی صفحه های کاغذ نوشتند که با تأسف بیماری چشم برای شان عاید شد و دیگر توان نوشتن را در خویش ندیدند و این آرزوی من در نیمه راه ماند. ناگزیر شدم از همان مقدار دستنویس های شان استفاده کنم و اما نیاز داشتم از نزدیک با ایشان ببینم و یگان یاد داشت لازمی را شفاهی به دست بیاورم. تا مگر این کار من نشانه ای از بزرگداشت به آن بزرگوار و از جانبی سبب خشنودی دوستان و علاقه مندانش گردد.

از لابه لای یادداشتهای و صحبت‌های شان این چیزها را یافتیم:

جناب الحاج نیک محمد خان قایل، زاد روز خود را از روی یاد داشت تاریخی که در لوح خاطرش نقش بسته چنین نوشته اند: (اعلان استقلال از جانب غازی امان الله خان و قیام مردم افغانستان علیه استعمار انگلیس را خوب به یاد دارم... همچنان قیام امیر حبیب الله کلکانی و دوره سلطنت نادر خان هو به هو یادم است). به روایت این یاد داشت، که مصادف است به ۹۸ سال قبل از امروز، لاجرم جناب شان به هر سن و سالی که در آن وقت بوده اند، اکنون عمر پر بار شان چند سال بالاتر ۱۰۰ سال رسیده، شاید ۱۰۸ یا بالاتر از آن باشند. از همین جا برای شان عمر دراز همراه با صحت و سلامتی آرزو می‌کنیم.

جناب شان در منطقه قدیمی شهر کابل (شور بازار - گذر صندوق سازی) چشم به جهان گشود. پدر شان مرحوم الحاج ولی محمد خان ناظر و مشاور خانوادگی معین السلطنه (عنایت الله خان) بود که خداوند به او فرزندی داد، اسمش را (نیک محمد) گذاشت.

نیک محمد که هنوز شیر خواره بود و سن یک سالگی را تکمیل نکرده بود، که روح مادرش به ملکوت اعلی پرواز کرد. مادر کلانش بی بی حاجیه (حوا) که زن با خدا و پرهیزگار بود، طفلک را در زیر سایه حمایت و مهربانی خود قرار داد و از هرگونه محبت و مواظبت مثل یک مادر واقعی در برابر نواسه اش دریغ نکرد. همین که طفلک دست راست و چپ خود را شناخت و آماده خواندن و نوشتن شد، پدر مهربانش خواست او را به مکتب شامل کند، اما مادر کلانش که نیک محمد کوچک را با دل و جان پرورده بود، مانع شمولیت او به مکتب شد. دلیلی که مادر کلانش نخواست بود این طفل بی مادر به مکتب شامل شود، این بود که آن زن با تقوا و خدایرست می‌خواست، پیش از آن که نواسه اش به مکتب برود، باید درس و تعلیم دینی را از مسجد آغاز کند، تا در پرتو قرآن با اخلاق و سجایایی که بر شالوده دین مقدس اسلام استوار باشد، تربیت شود.

مادر کلان، این زن دین دوست، به پسر مرحومش ولی محمد وظیفه سپرد که طفلک را نزد مولوی صاحب مسجد به شاگردی بنشانند. فردای آن پدر و پسر به مسجدی که مقابل منزل شان قرار داشت رفتند، مولوی مسجد او را پذیرفت و

به مرحوم ولی محمد خان یاد داشت سپرد که قلم، دوات، کاغذ همچنان کتابهای مروج را که اطفال در مساجد می خواندند، از بازار تهیه کند.

نیک محمد کوچک در حلقه درس خوانان مسجد قرار گرفت. مادر کلان و محمد ولی خان به خاطر ابراز خوشنودی از مولوی مسجد که به فرزندشان آموزش می داد، وی را با اهدای تحفه هاز قبیله دستار، چین و دعوتها و هر امکان دیگر به قدر می گرفتند.



از راست به چپ: استاد عبدالکریم رحیمی (نقاش)، مرحوم دکتور فرحان (هنرمند تیاتر)، الحاج قایل (نطاق)

پروفیسور امین صیقل، ناصر فرهادی (نقاش) محمود صیقل فعلاً نماینده دایمی افغانستان در ملل متحد\*

دیری نگذشت این طفل ذکی استعداد و توانائی اش را در فراگیری خواندن قرآن کریم، خلاصه، قدوری، کنز، منیه، پنج کتاب، صرف میر، صرف و نحو، ترجمه قرآن کریم، خواندن بوستان و گلستان و دیوان حافظ تبارز داد. او سر حلقه درس خوانان در مسجد شد. گذشته از آن عهده دار آموزش دیگر همسالانش نیز گردید.

نیک محمد این نو باوه سخت کوش تنها به فراگیری درس اکتفا نکرد، او توانست اکثر خدمات داخل مسجد و دست پیشی به امام و تنظیم امور مردم با مسجد را نیز به انجام برساند. به زودی در میان بزرگان محل محبوبیت فراوان پیدا کرد. وقتی مادر کلان مرحوم و پدر بزرگوار شان از ناحیه فرا گیری آموزه های اسلامی فرزندشان اطمینان حاصل کردند، آنگاه طفلک به مکتب شامل شد، در نتیجه این نهال آرزوها، درس و تعلیم رسمی یا مکتبی را تا ختم لیسه صنایع به اكمال رساند.

نیک محمد در جریان فراگیری مکتب به خانواده و معلمان خود ثابت ساخت که او شاگرد، پرتلاش، مستعد و خوش اخلاق می باشد. گویا پدر و مادرش به خوبی دانسته بودند که فرزندشان نیک اخلاق و نیک پندار به بار می آید. شاید به همین دلیل یا آرزو نامگذاری با مسمای او را (نیک محمد) انتخاب کرده باشند. علاوه بر دوران طفلی، نوجوانی و نخستین سالهای جوانی اش توأم با کارکردها و فعالیتهای ستوده ماورای درسی از قبیل سهم گیری در مقاله خوانی و گویندگی در کنفرانس های مکتب و سایر فعالیتها چشم گیر بود. او که هنوز در مراحل نوجوانی و جوانی قرار داشت، صدای نطقان را از ورا امواج رادیو می شنید. از شنیدن اخبار به خصوص شنیدن شعر و داستان از طریق رادیو لذت می برد. این خیالها را در سر می پروراند و با خود می گفت: روزی فرا خواهد رسید که خود نطق شود؟

نیک محمد تجربه جالبی را در تمرین گویندگی انجام می داد که اجرای آن تجربه توسط آن نوجوان در آن زمان برای خواننده بسیار دلچسپ است که ایشان در قسمتی از دست نویس خود چنین تذکر داده اند:

(... در آن وقت و تا سالهای متمادی، مایکروفون، لادسپیکر و سایر وسایل صوتی الکترونیک به مثابه پُر عنقا و اکسیر نایاب بود. من به خاطر تمرین و سیراب عطش درونی نسبت به نطاقی، پِپِ تیل خاک را طوری سوراخ کرده بودم که به یک طرف آن دهن خود را می گذاشتم و از سوراخ دیگر

صدا انتشار می یافت. همان پِپ را به صورت پنهانی در یک قسمت بالائی مسجد که در نزدیک خانه ما قرار داشت و معمولاً از آن مکان آذان داده می شد، می بُردم و هر روز در یک وقت معین خبر ها، مضامین ادبی، اجتماعی و هر چیز دیگر را که از روزنامه ها و جراید به نشر می رسید، با صدای بلند می خواندم. صدائی که از پِپِ تیل خاک بلند می شد، مشابه به صدائی بود که مردم آن را از رادیو می شنیدند و با تعجب فکر می کردند که رادیو یا لادسپیکر رادیو در کدام قسمت مسجد نصب شده باشد. به همین دلیل اکثر مردم محل به خاطر شنیدن آن در محوطه مسجد جمع می شدند.

جناب شان می گویند: وقتی صدا از جعبه یا صندوقچه (رادیو) بیرون می شد، آن صدا بر من تأثیر می گذاشت و به شور و شوقم در هنر گویندگی می افزود.

قابل نوجوان نتوانست خواست درونی اش را خفه کند. درخواست کار به ریاست مستقل مطبوعات وقت داد تا او را به حیث نطاق در رادیو کابل استخدام کنند. خواستش پذیرفته شد، از آن پس با خواندن اعلانات تجاری، فوتی، معرفی برنامه ها، پخش آهنگهای فرمایشی، و امثال آن پرداخت.

قابل جوان با درست تلفظ کردن کلمه ها، آهنگ و موسیقایی صدا و همچنان فهم او از ادبیات استعدادش را در هنر نطاقی به نمایش گذاشت. چندی نگذشت که به خواندن اخبار، پارچه های ادبی، شعر و اجرای برنامه های اختصاصی رادیو راه یافت.

اجرای درامه ها و داستانهای رادیویی که علاوه از داشتن صدا به مهارت، تجربه و تحصیل در تمثیل را ایجاب می کند، این هنر را از استاد مهربان "نظر اوف" که زمانی وزیر فرهنگ تاجیکستان بود و به حیث یک استاد هنرمند تیاتر با هنرمندان کابل ننداری همکاری می کرد، آموخت و از آن پس در اجرای برنامه های تمثیلی رادیو نیز سهم گرفت. ایشان آثار نویسندگان برجسته را به می خواند و از جمله داستان رادیویی (تنبور شکسته) نوشته دکتور محمد عثمان صدیقی وزیر مطبوعات وقت را خواند که مورد توجه و علاقه مندی فراوان شنونده ها قرار گرفته بود.

صدای خوب و خوش جناب الحاج نیک محمدخان قابل، حدود ۳۰ سال گوش شنونده هایش را از طریق رادیو نوازش داد. طوری که هر شنونده چه از طریق رادیو و یا رویاروی از صدایش احساس لذت می کرد.

همکاران و هرکس دیگر از خُلق خوش، صداقت و صمیمیت بی شایبه او خرسند بودند و به همین دلیل مورد احترام قرار داشت و دارد.

نطاقان معروفی که از آغاز تا دوره های بعدی با او همکاری داشتند؛ مرحوم سرور گویا، غلام محمد شاکر، عبدالله لطیف زاده، قاسم یوسف زاده، غلام حضرت کوشان، کریم روهینا، مهدی ظفر ... همچنان از خانمها، رقیه ابوبکر، شکرپه رعد، لطیفه کبیر سراج، شفیقه محمود حبیبی ... بودند که برخی از آنها الحمد لله حیات دارند و تعداد زیاد شان به رحمت الهی پیوسته اند.

جناب قابل صاحب در قبال آن که به نطاقی مشغول بودند، کارها و وظایف مختلف دفتری و اداری را در شعبات و مربوطات رادیو، مطبعه، جراید، آژانس باختر، مدیریت عمومی سینما ها، کلوپ مطبوعات، ریاست کوپراتیف مأمورین .... از بست های مأموریت تا مدیریت و ریاست را به وجه احسن به انجام رسانده اند و حایز تحسین نامه ها و تقدیر نامه های فراوان گردیده اند.

محترم قایل با به قدرت رسیدن حاکمیت ۷ ثور باز نشسته شد. سه سال دیگر به حیث آمر فروشات و مدتی هم به حیث رئیس تجارتی فابریکه صنعتی بافندگی توفیق در کابل کار کرد. ایشان مانند سایر هموطنان ما از شر جنگ و اوضاع نا سالم وقت همراه با خانواده اش به پاکستان مهاجر شد و پس از آن به استرالیا در شهر کانبرا پایتخت استرالیا اقامت گزید. وقتی به استرالیا مقیم شدند، کسانی که از قبل او را می شناختند و یا با صدایش آشنائی داشتند و همچنان برخی دیگر که به هنر، فرهنگ و تقوای این شخصیت بزرگوار معلومات حاصل کردند، همواره مورد احترام جمعیت افغانها در کنبرا قرار گرفت. با توجه به حرمت گذاری مردم من حیث یک شخصیت برجسته فرهنگی از سوی مقامات دولتی استرالیا نیز مورد احترام واقع شدند.

الحاج قایل ماشاءالله ۹ فرزند دارند که درجه های عالی تحصیلی را به دست آورده اند. خودش با همسر خوب زندگی اش محترمه بی بی حاجی قدسیه قایل و فرزند کوچکش مجتبی قایل در شهر کانبرا یکجا به سر می برند.. در اخیر این یادداشت می خواهم بگویم، واقعاً سعادت مندم که در این غربت سرای این امکان برایم میسر شده است تا با نشر هفته نامه "افق" در خدمت وطن و وطنداران فرهنگی و شخصیت های جلیل القدر علمی، هنری و فرهنگی کشور عزیزم قرار گرفته ام.

#### **یادداشت :**

به همان سانی که ما حاکمیت " غنی - عبدالله" را به مثابه نمایندگان امپریالیزم و یک اداره دست نشانده و مستعمراتی می شناسیم، آقای "صیقل" را نیز به حیث نماینده افغانستان در ملل ندانسته، ایشان را نماینده دولت دست نشانده استعمار در آن مؤسسه می دانیم.

اداره پورتال-AA-AA